بسم الله الرحمن الرحیم

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نهم\_21 مهر 1397**

مطلب پایانی آیت الله سیستانی دامت برکاته در بحث روایات عرضه به قرآن یک تحلیل بسیار زیبا است از موقفی که علماء اهل سنت و برخی از علماء شیعه در برابر این روایات دارند. یعنی روایاتی که میگوید هر خبری را به قرآن عرضه کنید. بعضی از علماء اهل سنت تا ان جا پیش رفته اند که می گویند این روایات ساخته و پرداخته زنادقه و خوارج است. آن ها که می خواهند به اسم مرجعیت قرآن، سنت پیامبر را لکه دار کنند و خانه نشین کنند و لذا معامله خوبی با این روایات ندارند و تصریح می کنند که این روایات جعلی است و موضوعه.

علماء بزرگوار شیعه هم نمی گویند این روایات مجعول است اما در تفسیر این روایات، گاهی سخنانی بیان می کنند که با این روایات سازگاری ندارد. مجبور شده اند، که این روایات را توجیه کنند. سوال این است، ان طرد روایات توسط علماء اهل سنت و این توجیه روایات توسط علماء شیعه به چه علت است؟ مگر چه مشکله ایی در روایات بوده است که ان ها را به انکار و این ها را به توجیه وادار کرده است؟

ایشان می فرماید اولا این را در علت این کار در نظر بگیرید که اولا از نظر علماء ما خود کلمه قیاس مذموم است چون در روایات هم در مذمت قیاس سخن گفته اند. از طرف دیگر هم دیده اند قیاس دو معنا بیشتر ندارد. یکی به معنای استدلال عقلی است که در فقه چندان جای ندارد، اصطلاح دوم هم قیاس فقهی است که همان علت مستنبطه است. یک حکمی را بگویند بدون این که معصوم علتش را بیان کرده باشد علتی را استنباط کنند و آن استنباط ظنی را گسترش دهند. این همان قیاس مذموم فقهی است.

و چون آن چه در این روایات است، قیاس کردن روایات است با قرآن، لذا به مشکل برخورده اند علماء شیعه و می گویند چطور راضی به قیاس بشویم در حالی که در آن همه روایات منع شده ایم درعمل به قیاس و لذ ادیدید وقتی شیخ مفید سه راه بیان کرد عده ایی امدند کلمه قیاس را اصلا از کلام شیخ مفید بریدند و حذفش کردند چون می بینند شیخ مفید کتاب نوشته است در رد قیاس ان وقت چطور اینجا میاد این حرف را میزند چون در قیاس تنها همین دو معنا را برایشان بوده است لذا محقق اشکال کرد. همه این ها به این علت است که قیاس را در این دو معنا خلاصه می کند.

ما آمدیم از ذیل کلام مفید یک معنای سوم استخراج کردیم و ان مقایسه روایات با روح و مضمون اهداف قرآن و سنت است که اساسا ارتباطی با قیاس فقهی و مذموم ندارد. آن علت مستنبطه را گرفتن است این مقایسه با روح قرآن است.

یک تتمه تاریخی هم ایشان بیان می کند و می گوید شاید اینکه به بعضی از روات و بعضی از فقها نسبت داده اند که عمل به قیاس می کنند. آن قیاس مذموم نیست این است که ما گفتیم.

پس اولا جهت در این که ان ها را وادار به انکار و این ها را وادار به توجیه کرد از این جهت است.

جهت دوم این است که از یک سو دیده اند باید خبر واحد غیر محفوف به قرینه را از ثقات بپذیرند چون ادله حجیت بر واحد را دارند و اگر خبر واحد را از این ها بگیرید بنیاد فقه ایشان از ان ها گرفته می شود. از سوی دیگر اگر بخواهیم تک تک روایات را به قرآن عرضه کنیم، کجا می توان برای هر روایتی موافقی از آیات پیدا کرد؟ بسیاری از این ها صراحتا در قرآن نیامده است و لذا باید به خبر واحد عمل کرد چون راه دیگر نداریم و باید ان روایات را توجیه کنیم. می گوییم مخالفت قطعیه با قرآن است و یا مراد درتعارض یا ترجیح دادن یک روایت با قرآن است. چون اگر این کار را کردیم به آن اساسی که تاسیس کردیم به نام حجیت خبر واحد ثقه لطمه وارد نمی وشد و الا نمی توان به این روایات عمل کنیم و لذا مشاهده فرمودید وقتی حرف مصباح الاصول را توضیح می دادم مصباح الاصول فرمود بین آن روایات عرضه با روایات حجیت خبر واحد، عموم مطلق است. آن روایات می گفت همه روایات را باید عرضه کنیم به قرآن و سنت. این روایات می گوید خبر ثقه حجت است و نیازی به عرضه ندارد، تخصیص می زنیم عموم روایات عرضه را با ادله حجیت خبر واحد تخصیص می زنیم. و همان جا عرض کردیم این سخن از آقای خویی عجیب است. هر گز نسبت این دو عموم مطلق نیست بلکه صراحتا عموم من وجه است. آن روایات می گوید همه روایات باید عرضه به قرآن شود چه خبر ثقه و چه غیر ثقه. این روایات خبر واحد می گوید خبر الواحد الثقه حجة چه عرضه بشود و چه عرضه نشود. ان جایی که خبر ثقه ایی که با قرآن موافق نیست ماده جمع است و در تعارض من وجه باید مثل تباین عمل کرد به جز تعارض به عموم طلق است.

پس اولا نفرمائید نسبت عموم مطلق است این ها عموم من وجه است.

ثانیا در تعارض به عموم من وجه همه جا حکم به تساقط و امثال ذلک نمی کنیم. گاهی قابل جمع اند و هیچ درگیری ندارد. جمع اش این می شود که هم خبر باید ثقه باشد و هم موافق با قرآن. مگر دلیلی داریم که باید یکی فقط باشد؟ یک جا ثقه بودن را گفته و یک جا موافقت با قرآن.

پس علت دوم توجیه روایات عرضه یا طرد روایات عرضه این است که دیده اند باید بساط خبر واحد را جمع کنند در حالی که ما جمع نکردیم می گوییم هم خبر باید ثقه باشد و هم موافق قرآن. البته ممکن است بگوییم اصلا خبر ثقه معیار نیست بلکه موثوق به بودن معیار است و در این صورت اصلا جنگی بین روایات نیست.

جهت سومی که باعث شده است مخصوصا علما اهل سنت با روایات عرضه تعامل نکنند و طرد کنند این است که چون اگر به روایات آن ها نگاه کنید فقط قرآن مطرح است. ولی ما هم قرآن داشتیم و هم سنت قطعی. و چون فقط معیار می شود قرآن باید سنت را کنار زد و کنار زدن سنت خودش مخالف قرآن است. «ثُمَّ لا يَجِدُوا في‏ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً» ، «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ‏ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليم»‏ و در روایات اهل سنت زیاد داریم که پیامبر می گوید مبادا به من بگویید که ما امر و نهی تو را قبول نکنیم چرا که در قرآن نیست. روایات عرضه باعث می شود که سنت از بین برود مخصوصا که شما فروعی را در قرآن مشاهده نمی کنید.

چون در قبول محض روایات عرضه طرد سنت است ناچار شدند طرد کنند.

جهت چهارم؛ می گویند این روایات که می گویید هم می خواهید در تعادل و تراجیح ازش استفاده کنید و هم در غیر تعادل و تراجیح. اگر روایتی مخالف قرآن است و یک روایت مخالف سنت است. اصلا حجت نیست تا نوبت به تعارض برسد. تعارض همیشه در بین دو حجت است. چطور ما به این روایات عمل کنیم؟ و لذا گفته اند بهتر این است که بگوییم مراد موافقت با عمومات و اطلاقات است ان هم در باب تعادل و تراجیح. مثلا دو روایت داریم یک بیعی را این روایت گفته است صحیح است و دیگر روایتی همان بیع را می گوید صحیح است ان را قبول می کنیم که موافق احل الله البیع است. و الا شما نباید اساسا به روایات عرضه توجه کنید.

ویا گفته اند روایات مخالف با قرآن را نگرفتن، در اصول دین است. مجبور به این تخصیص شده اند چون عمل به اطلاق این روایات دچار اشکال می شوند.

این چهار علتی که باعث شده است علماء شیعه و اهل سنت یا روایات عرضه را طرد کنند و یا توجیه. در حالی که اگر آن حرف من باشد که منظور مقایسه کردن حکم قرآن، روح قرآن، اهداف قران و روایات است، هیچ مشکلی از این جهت به وجود نمی آید.

این بیان حضرت آقای سیستانی از این جهت بعد وارد آیات ناهیه از ظن می شود.

به نظر من این بیا ن احتیاج به بیان و تکمیل دارد ما اساس مطلب را میپذیریم ولی چند نکته باید اضافه شود.

ولی علی الحساب طبق مسلک آقای سیستانی خبر واحد بلاقرینه حجت نیست.

ایشان در آخر چنین می گوید:

راه هایی که علماء شیعه و اهل سنت رفته اند با حرف شیخ مفید مبارزه نمی کند و ان را کنار نمی زند. وقتی شیخ مفیدی که به عصر معصوم و عصر صدور روایات نزدیک تر از ماست مجبور می شود از سه معیار سخن بگوید ما به طریق اولی باید از این معیار سخن بگوییم چون ما از ان عصر دور تریم.

فظهر ان هذه الطائفه دلالتها تامة

هذا تمام الکلام در فرمایش ایشان.

اگر یادتان باشد قبل از ورود به توضیح ایشان ما یک تقسیم هشت قسمتی داشتیم وبر پایه ان تقسیم می خواستیم هم با فرمایش ایشان آشنا بشویم و هم نکاتی که در ادامه تعلیق می کنیم. و اگر عمری بود بر همین تقسیم فردا عرائضی خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.